

بازخوانی انتقادی نظریه انحصار خمس در غنائم جنگی و رکاز

عابدین مومنی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۲/۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۲۹)

چکیده

در باب وجوب خمس اموال غیر غنائم جنگی، به ویژه ارباح مکاسب، میان فقهای مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. فقهای امامیه بر وجوب آن اجماع دارند و فقهای اهل سنت بر عدم وجوب آن به جز در رکاز - یعنی دفینه‌های زیر زمین - فتوا داده‌اند. ریشه این اختلاف نظر را علاوه بر تفسیر متفاوت فریقین از واژه «غنمتم» در آیه چهل و یکم سوره مبارکه انفال، باید در ادله غیر قرآنی وجوب خمس «ارباح مکاسب» جست. سایر مذاهب فقهی در خمس به حدیث نبوی «و فی الرکاز الخمس» استناد کرده‌اند، اما امامیه به احادیث اهل بیت (ع) هم اتکا کرده است. به نظر می‌رسد اختلاف نظر میان فقه اهل سنت و فقه امامیه در مرتبه نخست به تردید و ترجیح ادله برمی‌گردد، که چنین رویه‌ای مختص به مستندات فقهای امامیه نیست؛ بلکه این امر در میان همه مذاهب اسلامی متداول است و اصلی پذیرفته شده به‌شمار می‌آید؛ و در مرتبه دوم ریشه آن را باید در تفسیر فقهی که فقهای هر یک از مذاهب از ادله وجوب خمس ارائه داده‌اند، یافت که البته باز این هم منحصر در مذهب امامیه نیست. مقاله حاضر در نظر دارد خوانشی انتقادی از نظریه انحصار خمس در غنائم جنگی و نظریات مختلف درباره رکاز با تکیه بر واکاوی ادله استنباطی وجوب خمس ارباح مکاسب نزد فقهای امامیه و مقایسه آن با خمس رکاز نزد اهل سنت، ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: ارباح مکاسب، خمس، خوانش انتقادی، رکاز، فقه اهل سنت، فقه شیعه، غنائم جنگی.

۱. مقدمه

همه مذاهب اسلامی خمس غنائم را واجب می‌دانند و در وجوب تخمیس غنائم که چهارپنجم آن اختصاص به رزمندگان اسلام دارد و یک‌پنجم آن باید طبق بیان قرآنی [انفال، ۴۱] به مستحقین پرداخت شود، اختلافی نیست. [۳، ج ۴، ص ۳۲۷؛ ۱۹، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ۲۰، ج ۹، ص ۱۲۱-۱۲۰؛ ۲۴، ج ۱، ص ۴۳۳؛ ۳۵، ج ۴، ص ۲۷۲؛ ۳۷، ص ۹۵۸-۹۵۵؛ ۳۸، ج ۲، ص ۴۷۱؛ ۴۶، ج ۲، ص ۴۶۱؛ ۵۴، ج ۴، ص ۲۲۲؛ ۵۵، ج ۴، ص ۴۲؛ ۵۸، ج ۲، ص ۳۵۲؛ ۵۹، ج ۴، ص ۳۶۷-۳۶۶] ولی نسبت به تعلق وجوب خمس به چیزهای دیگری غیر از غنائم، میان مذاهب فقهی، اختلاف است که از یک سو اختلاف مذاهب فقهی با فقه امامیه است که خمس ارباح مکاسب را واجب نمی‌دانند، و از سوی دیگر اختلاف مذاهب فقهی با یکدیگر است که در تعلق مطلق یا مقید خمس به معادن، گنج، چیزهایی که در اثر غواصی اخراج می‌شود، زمینی که اهل ذمه از مسلمانان می‌خرند و امثال آن‌ها با یکدیگر اختلاف شدید دارند. در حالی که فی‌الجمله همه مذاهب بر تعلق خمس به موارد مذکور محقق و ثابت است اگرچه در کم و کیف تعلق وجوب خمس با همدیگر اختلاف دارند. در بعضی مذاهب به صورت مطلق برای اموالی که از معادن استخراج می‌شود، پرداخت خمس را واجب می‌دانند، و در بعضی مذاهب مثلاً در طلا و نقره‌ای استخراجی پرداخت خمس را واجب می‌دانند. از این رو سؤالاتی که مطرح است: اینکه مذاهب فقهی، خمس چه چیزهایی جز غنیمت را واجب می‌دانند؟ چه اشتراکاتی نسبت به وجوب تعلق خمس در غیر غنیمت دارند؟ و چه اختلافاتی در تعلق وجوب خمس جز غنیمت دارند؟ اشتراکات دیدگاه‌های دیگر مذاهب با امامیه چه اندازه است؟ آیا اشتراکات غلبه دارد یا اختلافات؟ از جهت آن که تصور می‌شود فقط امامیه به وجوب تعلق خمس به غیر غنیمت حکم کرده است و آن را از آراء اختصاصی امامیه و از دیدگاه‌های اختلافی میان امامیه با دیگر مذاهب اسلامی می‌شمرند، تحقیق جامع ضرورت دارد تا اینکه میزان اشتراکات و اختلافات امامیه و سایر مذاهب اسلامی در وجوب تعلق خمس به غیر غنیمت آشکار شود و منشأ و مستند اختلافات بیان گردد، تا این که وجوه اختلاف روشن و مشخص شود که اختلافات در این مسئله همانند دیگر اختلافات اجتهادی اهل فقه، در گسترده فقه و استنباط است و اختلاف ویژه و اساسی نیست. این تحقیق به صورت تطبیقی و مقارن به بررسی نظریه انحصار خمس در غنائم و ادله آن پرداخته و خمس غیر غنیمت را از دیدگاه مذاهب اسلامی تبیین می‌کند.

۲. اهمیت خمس در مذهب امامیه

تردید نیست که همه مذاهب اسلامی تلاش بسیاری برای در فهم اسلام و دستیابی به حکم شرعی به کاررفته و می‌گیرند و در تلاش و سعی خودشان مخلص‌اند، در آن اصلاً تسامح و تساهل را مجاز نمی‌دانند تا به آن چیزی که از نظر فهم اجتهادی خودشان صحیح است، دست از تلاش برنمی‌دارند. آنها به اندازه‌ای می‌کوشند که حجت شرعی بر آنها تمام شود. پس کسی که مسلمان است اگر چیزی حکم اسلام باشد، نمی‌تواند برای او مهم نباشد. قطعاً فقیه هر مذهبی بر اساس نصوص، ادله و منابع و مآخذ فقهی به این نتیجه برسد که مثلاً خمس درآمد شغل در حرف واجب است، هیچ‌وقت آن را انکار نمی‌کند که انکار کردن مساوی با خروج از دین و کافر شدن است. متهم کردن همه علمای مذاهب به جانبداری از مرام و مسلک و زاویه داشتن با حق، از ایمان و انصاف به دور است. بنابراین اگر افرادی می‌گویند خمس مثلاً «أرباح مکاسب» واجب است، خودش را بابت این سخن در برابر خداوند متعال مسئول می‌بیند و آن کسی هم که می‌گوید: در «أرباح مکاسب» خمس نیست بابت گفتار خودش، مسئولیت‌پذیر است و برعهده می‌گیرد که پاسخگوی خداوند متعال باشد. از این‌رو حکم به وجوب پرداخت خمس غیر غنیمت یا عدم وجوب پرداخت خمس غیر غنیمت، نتیجه فهم متفاوت از ادله مختلف است. به همین جهت شیخ مرتضی حائری یزدی وجوب خمس را فی‌الجمله از ضروریات دین دانسته و فرمودند: «و اما انکار الخمس فی غیر غنائم الحرب فلا یکون کفراً»؛ [۱۴، ص ۱۱] یعنی: انکار وجوب خمس غیر غنیمت‌های جنگی موجب کافر شدن منکر نمی‌شود. روشن است منظور کسانی‌اند که با ادله شرعی - که برای او حجت است - وجوب آن را احراز نکرده‌اند، کافر نمی‌شوند؛ نه اشخاصی که واجب بودن آن را احراز نمایند، سپس به بهانه آن که ضروری دین نیست، بگویند که خمس غیر غنیمت‌های جنگی واجب نیست، چنین افرادی کافر هستند.

بر اساس ادله و فهم مختلف مذاهب متعدد فقهی اسلام، از آغاز تأسیس و تدوین فقه مذاهب، دو نگرش کلی و متفاوت در مورد خمس پدید آمده‌است. یک نگرش و دیدگاه آن است که خمس تماماً و کلاً تعلق به آل‌محمد(ص) دارد و عوض صدقه است؛ چنان‌که ابن‌کثیر نقل کرده‌اند: «و قيل ان الخمس جميعه لذوی القربی - كما رواه ابن حریر - حدثنا الحارث، حدثنا عبدالعزيز، حدثنا عبدالغفار، حدثنا المنهال بن عمرو: سألت عبدالله بن محمد بن علی، و علی بن الحسین عن الخمس، فقالوا: هو لنا، فقلت لعلی: فإن

الله بقول: «والیتمی والمساکین وابن السبیل» [انفال، ۴۱] فقلا: یتامانا و مساکیننا» [۸، ج ۲، ص ۴۴۵]

بر این اساس، یک نظریه فقهی در مورد خمس، آن است که تمام خمس به بنی‌هاشم و بنی مطلب اختصاص دارد و ایتم و مساکین و در راه ماندگان آنان باید از خمس بهره ببرند؛ هم چنان که سهم خدا و رسول خدا و ذی القربی به جانشین پیامبر(ص) اختصاص دارد. امامیه [۱۹، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۱؛ ۲۰، ج ۵، ص ۴۳۳-۴۳۲؛ ۲۶، ص ۲۸۵-۲۸۴؛ ۴۰، ج ۲، ص ۶۵؛ ۴۵، ص ۸۷-۸۶] و زیدیه [۳۷، ص ۲۷۲] این نظریه را پذیرفتند. دیگر مذاهب [۳، ج ۴، ص ۳۲۷؛ ۳۱، ج ۳، ص ۴۶؛ ۱۸، ج ۲، ص ۴۶۱؛ ۵۷، ج ۴، ص ۱۹۴-۱۹۳] سهمی را به ذوی القربی داده‌اند، بقیه را یا به بیت‌المال، یا به مصالح المسلمین، ایتم، مساکین و ابن‌سبیل مسلمین اختصاص داده‌اند که اطلاق ظاهر آیه [انفال، ۴۱] آن را افاده می‌کند و به آن عمل نیز کرده‌اند. [۳، ج ۴، ص ۳۲۷؛ ۳۷، ص ۲۷۲] اما امامیه و زیدیه به ادله خاص استناد کرده‌اند. [۱۴، ص ۴۷۲-۴۶۲] از این‌رو نگرش امامیه که ریشه در اظهارات صحابه و تابعین دارد، برخلاف نگرش دیگر مذاهب، خمس را مختص ذراری پیامبر(ص) و امام معصوم دانسته‌اند. با این نگرش، خمس در مذهب امامیه اثنا عشریه اهمیت بسیاری پیدا کرده است که از آغاز تدوین حدیث و فقه، فصلی را به مباحث خمس اختصاص داده‌اند و در مورد خمس، همانند صلات، زکات، حج، و دیگر ابواب فقه بحث مستقلی انجام داده‌اند و چنان‌که در کافی جزء مباحث اصول کافی هم چنین بخشی از مباحث جهاد در فروع کافی به خمس اختصاص یافت و در کتاب من لایحضره الفقیه، باب خمس منعقد کردند، و در تهذیب الأحکام باب خمس، غنائم، و انفال منعقد نمودند، و در استبصار فیما اختلف فیه من الأخبار باب وجوب الخمس منعقد شده است. [۱۵، ج ۲، ص ۶۳-۵۵] هم‌چنین در کتاب‌های الهدایه فی الاصول و الفروع، المقنع شیخ صدوق، النهایه و المبسوط شیخ طوسی تا عصر حاضر کتاب‌هایی همانند تحریر الوسیله، منهاج الصالحین دارای باب مخصوص در خمس است. هم‌چنین تک‌نگاری‌های بسیاری در مورد خمس در تاریخ فقه شیعه نوشته شده، که فهرست کردن آن‌ها خارج از هدف مقاله است. همه این‌ها نشان می‌دهد که امامیه «خمس» را به‌عنوان یک بحث اصلی نگاه کرده‌اند؛ زیرا حق خاندان رسول‌الله(ص) می‌دانند. این‌گونه نیست که آن را ذیل فرعی از فروع باب جهاد یا باب زکات نگاه کرده باشند و به نگرشی که ابن‌کثیر، مسلم و دیگران از امام سجاد(ع) و عبدالله بن عباس نقل کرده‌اند

ملتزم و معتقد شده‌اند که با نگرش دیگر مذاهب که جنبه حمایتی از بی‌بضاعت‌های مسلمانان دارد [۱۲، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ۴۰، ج ۱۰، ص ۷۵] متفاوت است. با توجه به اختلاف نگرش‌ها اهمیت دادن به خمس هم متفاوت شده است هرچند زیدیه هم به خمس اهمیت داده‌اند اما به اندازه امامیه اثنا عشریه نبوده است.

۳. اجماعی بودن خمس غیر غنیمت در فقه مذاهب

در اسلام مذهبی نیست که وجوب خمس را منحصر به غنائم جنگی بداند. همچنانکه نسبت به وجوب خمس غنائم جنگی^۱ اختلافی نیست و وجوب آن از ضروریات اسلام است؛ نسبت به وجوب خمس در غیر غنائم جنگی هم اتفاق کلمه در تمام مذاهب فقهی وجود دارد و در نتیجه وجوب خمس غیر غنائم فی‌الجمله اجماعی است. اهل حدیث [۴، ص ۳۴۱؛ ۱۲، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ۶۰، ج ۱۱، ص ۲۲۵] و اهل فقه [۳، ج ۴، ص ۳۲۷-۳۲۴؛ ۱۰، ص ۲۲-۲۱؛ ۴۶، ص ۱۶۸-۱۶۶؛ ۵۵، ج ۳، ص ۳۵-۳۰؛ ۵۷، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۳] از آغاز تأسیس و تدوین فقه تاکنون برای چیزهای دیگری غیر از غنائم، خمس قائل بوده‌اند، اگرچه در تفصیل آن، میان مذاهب اسلامی اختلاف است، ولی در اصل وجوب خمس برای غیر غنائم اصلاً اختلافی نیست، به‌گونه‌ای که می‌شود ادعای ضرورت کرد و گفت وجوب خمس غیر غنائم جنگی از ضروریات دین اسلام است، زیرا اجماع امت اسلامی پشت آن قرار دارد و اجماع امت اسلامی کشف از ضرورت دینی اسلام می‌کند و انکار چنین حکمی آسان و ساده نیست، یعنی کسی که مسلمان و ملتزم به اسلام است ممکن است نسبت به احکامی که از ادله ظنی به دست می‌آید شبهه و تردید پیدا کند، حتی برخی از آن احکام را انکار می‌نماید و از دایره احکام اسلامی بیرون بداند، و انتساب آن حکم به اسلام را نپذیرد اما حکمی که همه مذاهب اسلامی به آن اذعان دارند و آن را حکم اسلام می‌شمارند، انکار آن راحت و آسان نیست که شخصی به‌راحتی بگوید: اسلام چنین حکمی ندارد.

۴. چگونگی پیدایش اعتقاد به وجوب خمس غیر غنائم

می‌دانیم همه مذاهب اسلامی وجوب خمس غنائم جنگی را حکم قرآن کریم می‌دانند و

۱. برای تفصیل بیشتر در مورد واژه غنیمت نگاه کنید به: کتاب الخمس، آیه الله حسین نوری، انتشارات بوستان کتاب.

با استناد به آیه چهل و یکم سوره انفال، آن را حکم مسلم و قطعی اسلام می‌شمارند. اما برای دریافت منشأ وجوب خمس غیر غنائم، استقرائی در آثار فقهی مذاهب اسلامی ضرورت دارد تا مشخص شود ادله آن‌ها بر وجوب خمس غیر غنائم چیست؟ آن ادله چه اندازه ارزش و اعتبار برای اعتقاد پیدا کردن به وجوب خمس غیر غنائم دارد؟

یک- مذهب حنفیه قائل‌اند که در «رکاز» خمس وجود دارد و تعبیر آنها برای «رکاز» چنین است: اسم «رکاز» شامل کنز (گنج) و معدن می‌شود [۶۱، ص ۴۹۹] و هر دوی آن‌ها را در برمی‌گیرد، زیرا «رکاز» در لغت چیزی ثابت است و منتقل نمی‌شود، چنان‌که گفته می‌شود: «رکز رمحه فی الأرض» یعنی: نیزه او در زمین فرو رفت، حرکت نکرد و ثابت در زمین شد. مال در معدن ثابت است و قابل انتقال و جابه‌جایی نیست، چنان‌که کنز (گنج) هم به همین‌گونه است. وقتی که به پیامبر (ص) عرض کردند: رکاز چیست؟ پاسخ فرمودند: طلا و نقره‌ای که خداوند متعال از روز خلقت زمین، در آن آفرید. و وقتی که از رسول خدا (ص) درباره چیزهایی که در خرابه‌های عادی یافت می‌شود پرسیدند، فرمود: یافت شده‌ها در خرابه‌ها و در رکاز خمس دارد. از جهت آن‌که پیامبر (ص) رکاز را بر مالی که در زمین دفن گردیده بود (مدفون) عطف کرده‌اند، دانسته می‌شود که مقصود از رکاز، معدن است، معنائی که در معدن وجود دارد این است که مال معدن مال نفیس و ارزشمندی است که از زمین استخراج می‌شود، از این‌رو واجب است همانند کنز در آن خمس باشد. زیرا معنائی که در کنز وجود دارد که به خاطر آن خمس در کنز واجب شد، در معدن هم وجود دارد، زیرا طلا و نقره‌ای که از رگه‌های زمین در معدن پدید می‌آید از زمانی که این زمین‌ها در دست کفار «اهل حرب» بوده، این رگه‌ها در زمین وجود داشت، سپس با تاختن اسب به دست مسلمانان افتاد. بنابراین حقوق موارد مصرف خمس به این رگه‌های زمینی تعلق گرفته است، در نتیجه در آن چیزی که از آن رگه‌های زمینی پدید می‌آید، خمس ثابت است. از این‌رو معدن و کنز از این جهت مساوی‌اند و خمس آن از به دست آورنده مال از معدن و یابنده گنج گرفته می‌شود و بقیه آن سهم به دست آورنده است. البته حنفیه، دادن خمس اموال معدنی که برای استفاده نیاز به ذوب شدن ندارد، مانند گچ، نوره، سرمه، زرنیخ و امثال آن را قائل نیستند. همچنین معدنیات مایع را از اموال عمومی می‌دانند همانند آب، نفت، گیوه و امثال آن. تنها در معدنیاتی که استفاده از آن‌ها به ذوب شدن بستگی دارد. از نظر آن‌ها خمس دارد. دلیل آن‌ها حدیث پیامبر (ص) است که فرمودند: «و فی الرکاز

الخمس». [۳۱، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ ۵۴، ج ۲، ص ۵۳؛ ۵۸، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ۶۱، ص ۴۹۳-۴۹۴] ابو یوسف از ائمه حنفیه معتقد است در لؤلؤ و عنبر که از دریا استخراج می‌شود، خمس هست و ایشان این مطلب را در جامع الصغیر ذکر کرده‌اند و احتجاج کرده‌اند به روایتی که یعلی بن‌أمیه به عمر بن خطاب نامه نوشته‌اند و از ایشان درباره عنبری پرسیده‌اند که در ساحل پیدا می‌شود. ایشان در جواب نوشته‌اند: عنبری که در ساحل یافت می‌شود، مال خداوند متعال است؛ به هرکس که بخواهد می‌دهد و در آن خمس وجود دارد. و به دلیل آن که آنچه از اموال نفیس در دریا به دست می‌آید، همانند آن چیزی از اموال نفیس همانند طلا و نقره است که در خشکی به دست می‌آید که حکم و موقعیت اموال نفیس خشکی را دارد که در آن خمس واجب است. البته ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی خمس عنبر و لؤلؤ را واجب نمی‌دانند، و مکتوب عمر را توجیه کرده‌اند، و از ابن عباس نقل کرده است [۱۲، ج ۱، ص ۲۶۱] که به دلیل مشکلات و سختی‌های فراوان استخراج عنبر، چیزی به آن تعلق نمی‌گیرد و خمس ندارد. [۳۱، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۲؛ ۵۴، ج ۲، ص ۵۶؛ ۵۸، ج ۱، ص ۱۶۹] البته ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی برخلاف ابو یوسف معتقدند که در جیوه و سیماب (زنبق) که از معدن به دست آید خمس وجود دارد. [۳۱، ج ۲، ص ۲۱۳]

ظاهراً بخاری با نظر ابوحنیفه در تعمیم رکاز به معدن مخالف بوده‌اند، از این رو در رد ایشان گفته‌اند: بعض الناس - که منظور ابوحنیفه است - گفته‌اند: معدن «رکاز» است و مثل گنج و مال دفن شده اهل جاهلیت است به دلیل این که هرگاه چیزی از معدن خارج شود او می‌گوید: «أرکز المعدن» یعنی آنچه در معدن ثابت بوده است خارج شد. در نقض بیان و فهم ابوحنیفه به او گفته‌اند: گاهی به کسی چیزی هبه داده می‌شود یا این سود فراوانی نصیب او گردید یا محصولات باغی‌اش زیاد می‌شود، می‌گویند: «أرکزت» یعنی مال غیرقابل جابه‌جا شدن، نصیب او گردید. ظاهراً به این نقض پاسخی داده نشد - سپس ابوحنیفه دیدگاه خودش را نقض کرده و گفته‌اند: ایرادی ندارد آنچه را از معدن استخراج می‌کند، کتمان نمایند و خمس آن را نپردازند. [۱۲، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ۵۳، ص ۱۲۰]

دو - مالک بن انس با نقل روایت پیامبر (ص) که فرمودند: «و فی الرکاز الخمس» [۲، ص ۲۴۹] در تفسیر آن گفته‌اند: خمس رکاز از چیزهایی است که اختلافی درباره آن نزد ما وجود ندارد. آنچه از علما شنیدم که می‌گفتند منحصراً این است که رکاز گنج و مال دفن شده است که از گنج اهل جاهلیت به دست می‌آید، که با هزینه کردن درصدد

یافتن آن نخواهند بود و یافتن آن هزینه، خرج و کار دشوار و زیاد نیاز ندارد. هرگاه در یافتن به زحمت بیفتند و کار دشوار و زیاد انجام دهد و گاهی به خطا دچار شود و گاهی بیابد آن مال به دست آمده رکاز نیست. [۲، ص ۲۵۰] در مدونه آمده است: مالک گفته‌اند: آنچه از گنج و مال دفن شده اهل جاهلیت به دست می‌آورد چه باکار و تلاش باشد و چه بدون کار و تلاش به دست آید فرقی نمی‌کند، در آن خمس وجود دارد. البته کندن و حفر قبرهای اهل جاهلیت را برای به دست آوردن گنج، مکروه و ناپسند شمرده ولی آن را جایز دانسته‌اند. ابن قاسم گفته‌اند: نظر مالک درباره گنج اهل جاهلیت، و آنچه از آن به دست می‌آورد از همانند جواهر، آهن، روی، مس، لؤلؤ، یاقوت و تمام جواهرات در آن‌ها خمس وجود دارد، سپس از نظریه خودش بازگشت و گفت: نه زکات دارند و نه خمس. سپس آخرین چیزی که گفت و عقیده نهائی او بود اینکه: در آن‌ها خمس است. ابن قاسم گفتند: آنچه درباره گنج اهل جاهلیت، در نزد من پسندیده است این که از هر آنچه از گنج آن‌ها به دست می‌آورد از آن‌ها خمس گرفته می‌شود. سحنون گفته‌اند: اختلاف همه در مورد جواهر، آهن، روی، و مس است، اما آنچه از طلا و نقره از گنج جاهلیت به دست می‌آید هیچ اختلافی نیست، نظر او قاطع است که آن طلا و نقره رکاز هستند و در آن خمس وجود دارد. در واقع مالک خمس را منحصر به رکاز می‌داند و رکاز را منحصر به مال مدفون و کنز جاهلیت تفسیر می‌کند و برای غیر رکاز یا حتی قائل نیست، چه زکات و چه خمس و یا فقط زکات را واجب می‌داند. غیر از حدیث پیامبر(ص) که ذکر شد، حدیث دیگری نقل می‌کند که مردی از قبیله مزینه از پیامبر(ص) سؤال کردند: یا رسول‌الله کنزی از کنزهای جاهلیت را در قرارگاهی که اهل آن ساکن نیستند یا در ویرانه‌های جاهلیت می‌یابیم حکم آن چیست؟ رسول خدا (ص) فرمودند: در آنچه می‌یابید و در رکاز خمس وجود دارد. [۲، ص ۲۴۸-۲۵۱؛ ۴۶، ج ۲، ص ۵۶-۵۳؛ ۵۵، ج ۳، ص ۳۵-۳۰]

سه- شافعیه ضمن آن که رأی راجح درباره معادن آن است که زکات دارد رأی بر وجود خمس در معادن را نووی ذکر کرده‌اند و حدیث فی الرکاز الخمس را پذیرفته و آن را مال دفن شده جاهلیت تفسیر کرده و خمس در غنیمت را منحصر به آن دانسته و مصرف آن را نیز مصرف زکات دانسته‌اند، که در حقیقت زکات به حساب می‌آید؛ چنان که نووی گفته‌اند: و هو عندنا زکاه. [۱۶، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ۵۳، ص ۱۲۰]

چهار- حنبلیه با قبول حدیث پیامبر (ص) آن را خمس دانسته‌اند و مورد مصرف

رکاز را مورد مصرف خمس معرفی کرده و رکاز را همان مال مدفون کفار تفسیر کرده‌اند. البته قولی هم بر این که مورد مصرف آن همان مورد مصرف زکات است را مطرح کرده و عمل علی (ع) را دلیل بر آن قرار داده‌اند. اگرچه عمل عمر را دلیل بر آن شمرده‌اند که خمس محسوب می‌شود. [۵۷، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۳]

پنج - زیدیه برای مفهوم غنیمت شمول و عمومیت قائل‌اند که بر درآمدها از نظر آن‌ها غنیمت اطلاق می‌شود. از این رو ابن یحیی گفته‌اند: بر هر به دست آورنده غنیمت، دادن خمس بر سه چیز واجب است: ۱- شکارهایی که در خشکی و دریا صورت می‌گیرد. ۲- آنچه از خشکی و دریا استخراج می‌شود. ۳- آنچه از ظاهر و روی خشکی و دریا به دست می‌آید مانند معدن، گنج به شرط آن که به دست آوردن مال گمشده دیگران نباشد درو گوهر، عنبر، مشک، زنبورعسل، هیزم، گیاهانی که برای مصرف سوخت استفاده می‌شوند به شرط آن که درخت هیزم و گیاهان مصرف شونده در سوخت را خودش غرس نکرده باشد، خمس دارند حتی اگر آن‌ها را در ملک خودش یا ملک دیگری به دست آورده باشد و نیز غسل مباح یعنی عسلی که از زنبورهای وحشی به دست می‌آید، نه زنبور اهلی و پرورشی خمس دارند. [۳۹، ص ۴۴۵]

شش - غنائم جنگی که تعلق خمس به آن اجماعی است از محل بحث خارج است.

هفت - درآمدها، خریدوفروش و معامله و آنچه از اهل ذمه گرفته می‌شود.

البته شوکانی در نقد نظریه زیدیه آورده‌اند: واجب کردن خمس در این سه نوع با عصمت اموال مردم منافات دارد و بر اساس دلیل و رأی مستقیم نیست، دلیل خمس حدیث «و فی الرکاز خمس» است که در تفسیر رکاز اختلاف شده است، مالک و شافعی آن را مال دفن شده اهل جاهلیت دانسته‌اند، ابوحنیفه و ثوری و دیگران معدن را رکاز دانسته‌اند، شافعی در مورد اموال دفن شده اهل جاهلیت تنها طلا و نقره را رکاز دانسته، اما جمهور اهل سنت آن را مختص طلا و نقره ندانسته‌اند و ابن منذر همین نظر را اختیار کرد. از جهت آن که در کلمه رکاز اصطلاح شرعی و حقیقت شرعیه ثابت نیست قول اهل لغت در تفسیر آن حجت است که در صحاح اللغه تفسیری که از رکاز کرده‌اند شامل معدن می‌شود. اما ابن اثیر در نهاییه گفته‌اند: اهل حجاز و عراق در تفسیر آن اختلاف دارند و خودش سرانجام خمس گنج و مال مدفون اهل جاهلیت را واجب دانسته‌اند [۳۷، ص ۲۶۹-۲۷۱]

هشت - بر اساس بیان ابن حزم، ظاهریه با استناد به حدیث پیامبر (ص)، خمس

اموال دفن شده کفار غیرذمی را واجب می‌دانند. جاهلی بودن و نبودن کفار فرقی ندارد و نیز میان زمینی که مسلمان مالک آن شده است به دست آید، یا زمینی که ذمی مالک آن شود، تفاوتی ندارد. زیرا که دفینه و کنز بوده رکاز شامل آن می‌شود و تفصیل‌های مذاهب حنفی، شافعی و مالکی را رد می‌نمایند. [۳، ج ۴، ص ۳۲۵-۳۲۴] نه- در نهایت رأی امامیه است که غیر از غنائم، خمس معادن، گنج، غواصی، آنچه از درآمد مشاغل از هزینه سال خودش و عیال واجب نفقه‌اش پس‌انداز شود، مال حلالی که به حرام مخلوط شود و تمیز آن‌ها ممکن نباشد و زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد را واجب می‌دانند که برای هریک از این موارد تفصیل وجود دارد که ذکر همه آن‌ها خروج از موضوع این مقاله است. [۱۹، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۷۹؛ ۲۴، ج ۱، ص ۴۴۰-۴۳۳؛ ۴۰، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۶]

۵. تحلیل دیدگاه‌های مذاهب فقهی

با دقت و تأمل در دیدگاه‌های مذاهب فقهی در خمس غیر غنائم، روشن می‌شود که اولاً دلیل وجوب خمس منحصر به آیه غنیمت نیست. اگرچه در مورد مفاد آیه غنیمت نیز مذاهب اختلاف نظرهای فراوانی دارند. [۸، ج ۲، ص ۴۴۳-۴۴۷؛ ۴۹، ج ۸، ص ۲۰] صرف وجود آیه در مسئله‌ای از مسائل فقهی دلیل بر اتفاق نظر فقها و علماء مذاهب اسلامی نشده و نخواهد شد، بلکه درباره همان آیه هم اختلاف دیدگاه فراوان با یکدیگر پیدا کرده‌اند. اگرچه نسبت به اصل وجوب خمس غنائم باهم اختلافی ندارند. هم چنان‌که دلیل وجوب خمس منحصر به آیه غنیمت نیست با همدیگر اختلاف ندارند، اما با پذیرفتن دلیل دیگری غیر از آیه غنیمت که همان حدیث «و فی الرکاز الخمس» [۴، ص ۳۳۷؛ ۱۲، ج ۱، ص ۲۶۲] است، به مستند خمس غیر غنیمت اجتهاد و به تفسیر آن پرداخته‌اند که آیا خمس رکاز همان زکات است؟ چنان‌که نووی با صراحت گفته‌اند: «و هو زکاة عندنا»، [۶۰، ج ۱۱، ص ۲۲۶] یا آن‌که خمس رکاز فقط همان خمس مصطلح است؟ که دیگر مذاهب عقیده دارند- که ذکر شد- و آیا خمس رکاز فقط شامل گنج و مال مدفون اهل جاهلیت است؟ چنان‌که اهل حجاز و مالک، ابن حنبل و ظاهریه اظهار داشته‌اند، یا آن‌که شامل معادن هم می‌شود؟ چنان‌که اهل عراق و حنفیه معتقد هستند، تفسیرها و اجتهاد اهل مذاهب است که البته نقد علمی و اجتهادی دیگر اجتهادات منع شرعی و عقلی ندارند نه آن‌که انحراف تأویل آراء اجتهادی ضلالت شمرده

شود. چنان‌که این اختلاف از عصر صحابه وجود داشته است، و از حضرت علی (ع) نقل شد که ایشان معدن را رکاز دانسته‌اند. [۴، ص ۳۴۰؛ ۵۱، ص ۲۸۸-۲۸۷] و ابوعبید قاسم بن سلام بن مسکین بن زید جمحی هروی لغوی متخصص لغت‌دان و صاحب کتاب الأموال [۴، ص ۳۴۰] که صاحب‌نظران و اهل اجتهاد به آراء او توجه کرده‌اند [۵۰، ج ۱، ص ۴۵] ضمن نقد دیدگاه اهل حجاز و مالک که معادن را به زراعت تشبیه کرده و زکات در معادن را پذیرفته، نظر اهل عراق را ترجیح داده و گفته‌اند: معادن به «مغنم» شبیه‌تر است تا به زراعت؛ زیرا استخراج معدن همانند به دست آوردن غنیمت رنج هزینه کردن، خود را در معرض خطر انداختن دارد که شبیه جهاد با دشمن خطر شدید و بزرگی دارد، خداوند متعال در غنیمت سهم خمس را قرارداد، از این‌رو کمترین چیزی که در معدن واجب است، این‌که همانند جهاد با دشمن باشد که خمس در آن قرار داده شود. از این جهت تفسیر حضرت علی (ع) از رکاز را ترجیح داده و آن را به معدن تفسیر کرده‌اند و از ابن شهاب زهری نقل کرده‌اند که ایشان رکاز را معدن می‌دانسته و با این تفسیر، روایت پیامبر (ص) را نقل کرده‌اند که در رکاز خمس واجب است. [۴، ص ۳۴۰] که این اختلاف در فتاوی ائمه مذاهب تأثیر داشته است، چنان‌که اشتهب از مالک نقل کرده‌اند که ایشان معدنی را که بدون دردسر است و بدون رنج و کار از آن چیزهای گران بهاء استخراج می‌شود را از رکاز تفسیر کرده‌اند [۵۰، ج ۲، ص ۲۵۸] و ابن ابی زناد از پدرش نقل کرده که عمر بن عبدالعزیز معدنی را رکز هستند؛ یعنی اموال در آن ثابت است و نیاز به استخراج دارد از آن خمس می‌گرفتند، و نیز نظر مالک را نیز همین تفسیر دانسته‌اند. [۴، ص ۳۳۹] چنان‌که عبدالرزاق از عمر بن عبدالعزیز نقل کرده‌اند که ایشان خمس عنبر را واجب می‌دانسته‌اند. [۴، ص ۳۳۹-۳۴۰] بخاری از حسن نقل کرده‌اند که در عنبر و لؤلؤ قائل به خمس بوده‌اند. [۱۲، ج ۱، ص ۲۶۱] با توجه به اجتهادها و تفسیرهای مختلف، احتمال وجوب خمس غیر غنائم جنگی، احتمالی دور از عقل و شرع نیست و این‌که مستند احکام قطعاً منحصر به آنچه در کتب احادیث از قبیل صحیح بخاری و مسلم و سنن اربعة و موطأ و امثال آن‌ها بوده باشد. قطعاً پذیرفته نیست و کسی نمی‌تواند با قطع مدعی شود که همه آنچه مستند احکام است را گردآوری کرده یا به درستی گردآوری کرده‌اند و هرکس مدعی مستند دیگری شود در ادعای خودش کاذب است. ضمن ارج نهادن به همه زحمات انجام شده، باید احتمال عقلایی وجود مستندات که به دست آن‌ها نرسیده یا آن‌ها در گردآوری مستندات

احتمالاً دچار غفلت یا خطائی شده باشند را باید جدی گرفت و منکر دیگر مستندات نشد. با این نگرش است که مذهب امامیه اثنا عشریه غیر از غنائم جنگی پرداخت خمس چیزهای دیگری از جمله خمس ارباح مکاسب که مازاد بر مخارج متعارف سالانه اشخاص و خانوار باشد را واجب شمرده‌اند که باید از دیدگاه مذاهب اسلامی حداقل یک اجتهاد موجه و پذیرفته در شریعت اسلامی به حساب آید نه آن که در مقابل آن موضع‌گیری تخریبی صورت گیرد و آیه غنیمت را منحصر در وجوب پرداخت خمس غنائم جنگی شمرد و هر مستند دیگری را بی‌اعتبار تلقی کرد.

۶. اختلافات اجتهادی و فقهی امامیه با دیگر مذاهب

همان‌گونه که میان صحابه پیامبر(ص) اختلاف وجود دارد [۳۴، ج ۱، ص ۴۶۹] و این اختلاف به تابعین و فقها کشیده شده است. [۳۴، ج ۱، ص ۴۷۸-۴۷۶] ضمن آنکه فقهای مذاهب، به روایات و آراء صحابه استدلال می‌کنند و بر اساس آن فتوا می‌دهند، اما در اختلافات با دلایلی بعضی از روایات را بر بعض دیگر یا بعضی از اجتهادات را بر بعض دیگر ترجیح می‌دهند. مثلاً آیا بعد از پایان نماز با صدای بلند تکبیر گفته می‌شود یا خیر؟ اختلاف نظری از علی(ع) و عمر نقل گردید که در ایام تشریق، امام علی(ع) پس از نماز عصر بلند تکبیر می‌گفتند و عمر پس از نماز ظهر. آنگاه گفته‌اند: «و اخذ ابو یوسف و محمد رحمه الله تعالی یقول علی رضی الله عنه لقوله تعالی ...» [۳۱، ج ۲، ص ۴۳] اما درباره دیگر اختلاف رأی میان ابن مسعود و علی(ع) نقل شده است: «و به [قول ابن مسعود] أخذنا اقرب لأنه أقرب إلى الإحتیاط فانها ...» [۳۱، ج ۲، ص ۷] و در موردی هم گفته شد: «و اما حدیث علی رضی الله تعالی عنه قلنا لا یمکن العمل به ...» [۳۱، ج ۱، ص ۲۱۴] در جای دیگر گفته شد: «و مذهب اُبی حنیه مروی عن ابن عمر ... و قول الفقیه من الصحابه مقدم علی القیاس...» [۳۱، ج ۱۲، ص ۱۲۹] اگر استقراء ما در همه مجلّات پانزده‌گانه (که سی جزء می‌شود) ادامه یابد ذکر همه آن‌ها بیش از یک جلد کتاب خواهد شد. ترجیح یک روایت بر روایت دیگر یا یک اجتهاد بر اجتهاد دیگر با ملاک‌های اجتهادی انجام می‌شود. هیچ‌یک از آن‌ها ملاک تعبدی و معصومانه ندارند و این‌گونه هم نیست که فقط اختلاف صحابه یا تابعین یا مجتهدین با یکدیگر قداست داشته باشد و اختلاف دیگران با آن‌ها ضلالت و انحراف باشد. همان‌گونه که آن‌ها با یکدیگر اختلاف داشته‌اند، اختلاف دیگران با آن‌ها خلاف شرع و عقل نخواهد بود.

بنابراین چنان‌که صحابه با یکدیگر اختلاف داشته‌اند، تابعین هم با آن‌ها اختلافاتی پیدا کرده‌اند که در همین کتاب المبسوط آمده است. از این‌رو پذیرفته خواهد بود که اهل‌بیت هم با آن‌ها اختلاف داشته باشند، چنان‌که اختلاف بین اهل‌بیت (ع) با صحابه و تابعین در کتب حدیث و فقه آمده است. مثلاً در همین مسئله خمس منهل بن عمرو گفته‌اند: از عبدالله بن محمد بن علی و علی بن الحسین از خمس پرسیدم آن‌ها گفتند: خمس منحصرأً متعلق به ما است. به علی بن الحسین عرض کردم: خداوند متعال می‌فرماید: «خمس به مصرف یتیمان، مسکینان و درراه ماندگان برسد» [انفال، ۴۱] آن‌ها فرمودند: منظور یتیمان و مسکینان ما اهل‌بیت است [۸، ج ۲، ص ۴۴۵] هم‌چنین ابن عقیل از مردی از فرزندان علی (ع) که به نام عمر روایت کرده‌اند که گفته‌اند: غنائم در عهد رسول خدا (ص) به سی سهم تقسیم می‌شد. بیست‌و‌چهار سهم به صاحبان غنیمت داده می‌شد، شش سهم باقی می‌ماند، سهم خدا، سهم رسول خدا، سهم صاحبان قرابت و خویشاوندی که نزدیکان رسول (ص) بوده‌اند، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مسکینان و سهمی برای درراه ماندگان. بر این اساس خمس تقسیم می‌شد. [۴، ج ۲، ص ۳۲۶]

البته به دلیل مختلف و متضاد بودن روایت مربوط به تقسیم خمس و عملکرد متفاوت و مختلف خلفا پس از پیامبر (ص)، هم آراء فقهی مختلف است و هم رسیدن به رویه واحد دشوار و سخت. تنها سخن در این است که با این‌همه آراء متضاد و متباین، چگونه همه این اختلاف پذیرفتنی و موجه هست؟ اما اختلاف اجتهادی و فقهی امامیه با دیگر مذاهب ناموجه و نپذیرفتنی است؟ بالأخره در مجموع احادیث مختلف و متباینی که هست، امامیه نیز مذهب فقهی خودش را بر اساس بعضی از آن حدیث‌ها استوار داشته‌است که در مقاله به بعضی از آن‌ها پرداخته‌شد. البته همه آن احادیث را اَبی‌احمد حمید بن مخلد بن قتیبه اُذری خراسانی معروف به ابن زنجویه (د. ۴۸۱ ق) در کتاب الأموال [۴، ص ۳۰۴-۳۰۷] روایت کرده‌اند و آن حدیث‌ها از حیث سند معتبر شناخته شدند. البته دیدگاه کامل امامیه در کتاب تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه تألیف محمد بن حسن معروف شیخ حر عاملی وجود دارد که در این‌جا درصدد گزارش آن احادیث نیستیم.

۷. تردید در صحت احادیث مورد استناد امامیه

ممکن است گفته شود هیچ مخالفتی با اهل‌بیت پیامبر (ص) وجود ندارد، بلکه همه

مذاهب همان‌گونه که بیان شد ضمن ارادت به اهل‌بیت(ع) آن‌ها را عادل و ثقه می‌دانند. احادیثی که از طریق آن‌ها روایت گردد با جان‌ودل پذیرایند و هیچ مخالفتی با روایات منقول از طریق اهل‌بیت(ع) ندارند، بلکه تردید آن‌ها نسبت به روایاتی است که امامیه به آن‌ها نسبت می‌دهند، هرگاه روایات منتسب به ائمه اهل‌بیت(ع) از طریق امامیه پذیرفتنی باشد، بسیاری از فاصله‌ها کاهش پیدا کرده و دیدگاه‌ها به همدیگر نزدیک‌تر خواهد شد.

این شبهه هیچ مشکلی در پذیرفتن اجتهاد و دیدگاه‌های امامیه ایجاد نخواهد کرد. زیرا تردید در مستندات اجتهادات مذاهب امری متداول و رایج است. مگر شافعیه همه مستندات حنفیه در استنباط احکام را می‌پذیرد؟ مگر حنفیه همه مستندات شافعیه در استنباط احکام را قبول دارد؟ مثلاً شافعی کتاب الرد علی محمد بن حسن، به محمد شیبانی نسبت می‌دهد که با استناد به عبدالله بن مسعود از پیامبر(ص) روایت کرده‌اند که دست دزد با دزدیدن ده درهم بریده می‌شود، سپس خودش آن روایت را رد می‌کند و می‌گوید: چنین روایتی از ابن مسعود ثابت نشده است و سند روایت از مردی است که در کمترین مرتبه وثاقت است. [۳۳، ج ۷، ص ۳۲۵] همچنین شافعی به حنفیه نسبت می‌دهد که آن‌ها دیه زن را مطلقاً نصف دیه مردم می‌دانند؛ یعنی تا ثلث دیه هم زن و مرد را مساوی نمی‌دانند و برای اثبات نظر خودشان به علی و عمر نسبت می‌دهند که آن‌ها گفته‌اند: دیه زن نصف دیه مرد است. زیرا آن دو نفر هم نظرند و شایسته نیست که به نظر دیگر عمل شود. اما خودش می‌گوید: آنچه از علی و عمر روایت شد، ثابت نیست. [۳۳، ج ۷، ص ۳۲۹]

هم‌چنین شافعی در اختلاف‌نظر با ابوحنیفه و یاران او ذکر کرده که آن‌ها عقیده دارند مال مرتد به وارثین او به ارث می‌رسد و این نظر را از علی(ع) دارند، ولی شافعی اموال مرتد را فیء مسلمانان می‌داند که به بیت‌المال منتقل می‌شود؛ و بر طبق حدیثی که از پیامبر(ص) نقل می‌کند ارث بردن مسلمانان از کافر را نفی کرده و با این ملاک صحت روایت از علی(ع) را مخدوش می‌کند و با فرض صحت، حجیت آن را نفی می‌کند. [۳۳، ج ۷، ص ۳۸۳] و در کیفر محصن آیا نخست تازیانه زده می‌شود، سپس، سنگسار می‌شود یا اینکه فقط سنگسار می‌شود؟ به علی(ع) نسبت داده‌اند که نخست تازیانه زدند سپس سنگسار کردند و شافعی در صحت این فعل از علی(ع) تردید کرده‌اند. [۳۳، ج ۷، ص ۱۸]

البته بنا بر استقصاء نیست و موارد از حد و شماره بیرون است در مقابل، اگر کتاب المبسوط سرخسی یا هدایه مرغینائی بررسی شد آن‌ها هم در مستندات فتاوی شافعی

تردیدهای زیادی مطرح کرده‌اند و ابن حزم ظاهری اصلاً کتاب المحلی بالآثار را در رد ابوحنیفه، مالک و شافعی نوشته‌اند و در موارد زیادی نسبت به مستندات آن‌ها تردید کرده‌اند. تردیدهای شافعی دلیل بر آن نیست که مستندات ادعایی قطعاً منتفی است و احراز نشده است و از نظر مخالف او آن ادله و مستندها محرز است، چنان‌که عکس آن‌هم صدق می‌کند و از نظر او مستندهایی که ادعا کرده محرز است. بنابراین امامیه مستندات خود را حجت حق و حجت شرعی می‌داند و حجیت آن‌ها را احراز کرده است. قطعاً او نمی‌خواهد بدون احراز حجیت، مسئولیت شرعی فتواها را به عهده بگیرد و نمی‌شود حکم کرد که در تاریخ اسلام این‌همه شخصیت زاهد، پارسا، وارسته که در پی یکدیگر آمده‌اند، بدون تعهدات ایمانی و وجدانی این‌همه تلاش‌های سخت و توان‌فرسا را انجام داده‌اند. قطعاً همه آن‌ها بر اساس اجتهاد خودشان در پی انجام رسالت الهی خودشان، این‌همه آثار عظیم فقهی، اصولی و مانند آن را فراهم آورده‌اند و خود را در محضر حضرت حق تعالی می‌بینند و برای خداوند متعال این همه رنج و زحمت را تحمل کرده‌اند.

۸. حجت امامیه در وجوب خمس غیر غنیمت

امامیه اثنا عشریه احراز حجیت قول، فعل و تقریر حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه زهرا(س)، امام حسن (ع)، امام حسین و نه تن از فرزندان و نوادگان امام حسین(ع) تا حضرت مهدی (عج) [۱۷، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۲۲۶؛ ۴۱، ص ۴۸؛ ۴۳، ص ۲۲۸-۲۳۸] برای اثبات وجوب خمس غیر غنائم جنگی به کلام آن ائمه هدایت و کمال استناد می‌کنند. چنان‌که حر عاملی در کتاب تفصیل وسایل الشیعه بابی دارند با عنوان «ابواب ما یجب فی الخمس» [۱۵، ج ۹، ص ۵۰۸ و ۴۸۳] که روایات ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام را در چیزهایی که پرداخت خمس آن‌ها واجب است، ذکر کرده‌اند که نقل قول همه آن روایات در مقاله ممکن نیست، البته در وجوب پرداخت آنچه از معادن استخراج می‌شود، آنچه از گنج به دست می‌آید مانند لؤلؤ و عنبر- چنان‌که گذشت- با دیدگاه بعضی مذاهب مشترک است، درباره خمس درآمد مشاغل که دیگر مذاهب در مورد آن سکوت می‌کنند و در فقه آنها نظری وجود ندارد، روایاتی نقل می‌شود؛ از جمله محمد بن حسن اشعری گفته‌اند: بعضی از شیعیان به ابوجعفر ثانی (امام محمدتقی الجواد) علیه‌السلام نامه نوشته‌اند و از او درباره خمس اطلاعاتی خواسته‌اند به این‌که: «أعلى جميع ما يستفيد الرجل من قليل و كثير من جميع الضروب و على الصناعات؟ فکتب بخطه: الخمس

بعد المؤمنه». [۱۵، ج ۹، ص ۵۰۰] یعنی: آیا همه آنچه انسانی در کاسی به دست می‌آورد؛ چه کم باشد و چه زیاد از همه انواع مشاغل و حرفه‌ها باید خمس آن را بپردازد؟ امام در پاسخ با خط خودش مرقوم فرمودند: پرداخت خمس بعد از تأمین مخارج زندگی است. علمای امامیه گفته‌اند: هرگاه از گروهی اصحاب و شیعیان روایت شود یا آن که گفته شود آن‌ها نامه نوشته‌اند، این جمله قرینه بر اعتماد به آن روایت و آن گروه است و از نشانه‌های عدالت آن‌ها شمرده می‌شود. [۵۲، ج ۲، ص ۲۶۲] هم‌چنین علی بن محمد نیشابوری از امام هادی (ع) (ابوالحسن ثالث) پرسیدند درباره فردی که از مزرعه خودش یکصد کرر [سی من و سی‌وهشت سیر و دو توله سنگ متعارف دکن (ر- ش دهخدا و معین)] گندم به دست آورده عشریه ده کرر از او زکات گرفته است، وی برای تعمیر مزرعه سی کرر هزینه کرده است، شصت کرر در دست او باقی مانده است. آیا برای شما از آن گندم چیزی بر عهده او است؟ آیا برای یاران او از آن گندم چیزی بر او است؟

امام هادی (ع) جواب را مرقوم فرموده‌اند: به این که آنچه از آن پس از تأمین مخارج زندگی زیاد آمده است، یک‌پنجم آن برای من است (ر- ش همان). برای اطلاع از دیگر روایات به مصدر آن رجوع شود. افزون بر روایات موجود در منابع امامیه و از اهل‌البیت (ع) در منابع غیر امامیه نیز روایاتی وجود دارد که به صورت اجمالی دلالت بر وجوب خمس غیر غنائم جنگی دارد؛ یا حداقل امامیه از آن روایات، خمس بر غیر غنائم جنگی فهمیده‌اند، چنان‌که ابوحمزه ضبغی گفته‌اند: از ابن عباس شنیدم که می‌گفت: وفد یعنی گروهی که از طرف عبد القیس به نزد پیامبر (ص) شرفیاب شدند و عرض کردند که ما از قبیله ربیعیه هستیم؛ میان ما و شما کفاری از قبیله «مضر» وجود دارند که راه را بر ما می‌بندند و ما نمی‌توانیم هر وقت که خواستیم با شما مرتبط شویم فقط در ماه‌های حرام می‌توانیم به شما مرتبط شویم، دستوری برای ما صادر فرما و تا به آن دستورها عمل کنیم و دیگران را به آن دستور بخوانیم. پیامبر (ص) فرمودند: «شما را به چهار چیز دستور می‌دهم و از چهار چیز باز می‌دارم، آن چهار چیز که به شما دستور می‌دهم پذیرفتن ایمان به الله و شهادت بر توحید، شهادت «لا اله الا الله» آنگاه با دست خودش گره ایجاد کرده و دست خودش را بست و ادامه داد: ۱- بر پاداشتن نماز ۲- پرداختن زکات ۳- گرفتن روزه رمضان ۴- برای خداوند متعال آنچه غنیمت گرفته‌اید خمس آن را بپردازید و آن چیزهایی که شما را از آن باز می‌دارم و نهی می‌کنم

عبارت است از: ۱- دبا (کدوی تنبل) ۲- نفیر (گریز گروهی از همدیگر) ۳- حنتم (سبوی سبز و گیاه) ۴- مزفت (زفت اندود و دو قیراندود)». [۱۲، ج ۲، ص ۱۸۸]

در این حدیث که پیامبر(ص) به قوم ربیعه فرمودند: «خمس آن چیزهایی که غنیمت گرفته‌اید بپردازید. امامیه منظور از این غنیمت را غنائم جنگی نمی‌دانند زیرا آن‌ها بدون پیامبر(ص) یا نماینده پیامبر(ص) حق نداشتند با قومی وارد جنگ شوند و اموال آن‌ها را به غنیمت بگیرند. بنابراین دستور رسول خدا به پرداخت خمس غنیمت چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ جز این که منظور از آن مطلق درآمدها باشد. (ر- ش کتاب الخمس، ۱۴) آن‌ها از جهت آن که به جنگ نمی‌پرداختند تا غنائم جنگی داشته باشند. پس باید از غنیمت معنای دیگری اراده شده باشد معنای دیگر آن همانا درآمدها و سود مشاغل می‌باشد. این‌گونه تفسیر در کلمات فقهای مذاهب هم دیده می‌شود؛ چنان که گفتیم بعضی‌ها رکاز را با دشواری‌های دریافت غنیمت در جنگ مقایسه کرده، و استخراج از معادن را در مفهوم رکاز داخل دانسته‌اند. بنابراین، تفسیرهایی از این دست در متون فقهی متداول و رایج است فقهی نمی‌تواند به هدف تفسیر متون روایی، فقه دیگری را به ضلالت و گمراهی منتسب نماید.

نتیجه

برای ارائه دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی بررسی متون فقهی آنها حجت است و صراحت دارد که وجوب خمس غیر غنیمت پذیرفته همه مذاهب هست؛ اما مذاهب اسلامی با قبول وجود دلیل غیر قرآنی بر وجوب خمس در دلالت آن دلیل با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند. فقهای عراقی خمس معادن را نیز واجب می‌دانند، که بیشتر تحت تأثیر تعلیم امام علی(ع) هستند. زیرا آن‌گونه که مستندات غیر امامیه صراحت دارد، تفسیر امام علی(ع) از رکاز شامل معدن هم می‌شد، اگرچه بعضی از صحابه رکاز را منحصر به کنز و گنج اهل جاهلیت دانسته‌اند. ولی فقها حجازی وجوب خمس غیره غنیمت را منحصر به کنز و اموال دفینه اهل جاهلیت دانسته‌اند. البته در تاریخ متداول و رایج بوده است که فقها خمس معادن، لؤلؤ، عنبر و مانند آن را واجب بدانند. پس وجوب خمس در مذاهب اسلامی منحصر به غنائم جنگی نبوده و نیست. فقهای پیرو اهل‌البیت (ع) هم دیدگاه اختصاصی به وجوب خمس ندارند، بلکه یک اجتهاد و اختلاف در استنباط احکام است که با منابع و معیار مشترک به آن استنباط دست یافته‌اند. یعنی با ادله غیر قرآنی و تفسیر آیه غنیمت با استعانت از روایات و تفسیر بعضی روایات با استعانت از قواعد

لغوی و استعمالات فنی به آن استنباط رسیده‌اند و از مستندات برای استنباط استفاده کرده‌اند که فقهای دیگر مذاهب هم به آن مستندات در موارد دیگری غیر از خمس استفاده کرده‌اند که به‌ویژه از روایات امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیه‌السلام که بعضی از ائمه مذاهب فقهی، مذهب آن‌ها را مذهب امام علی (ع) دانسته‌اند. فقیهان امامیه هم، مذهب آن‌ها را از امام علی (ع) می‌دانند و به سخنان و اعمال آن‌ها استناد می‌کنند و از نظر فقیهان امامیه، آن چیزی که حجیت آن احراز شد بر اساس آن فتوا می‌دهند، بنابراین فتوای آن‌ها به وجوب خمس درآمد مشاغل پس از تأمین مخارج متعارف زندگی، خمس گنج، معدن، اموال مستخرج با غواصی و دیگر موارد بر اساس مستندات معتبری است که فقیهان امامیه حجیت آن‌ها را احراز کرده و ثابت بودن آن‌ها را به دست آورده و بر اساس آن‌ها فتوا داده‌اند که به نظر یا اظهاراتی که ائمه فقه داشته‌اند؛ اگر آن‌ها هم ثابت بودن آن مستندات را احراز می‌کردند فتوا بر طبق آن‌ها می‌دادند. از این جهت معیار و ملاک فتوا دادن در فقه امامیه مختلف با فقه دیگر مذاهب اسلامی نیست اگرچه مستندات امامیه با دیگر فقیهان مذاهب متفاوت است که این تفاوت در میان مذاهب متداول و رایج است و این‌گونه تفاوت‌ها در مذاهب، موجب تباین و تنافی مذاهب غیر امامیه با امامیه نخواهد بود.

منابع

- [۱] ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ ق). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۲] ابن انس، مالک (بی‌تا). الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۳] ابن حزم قرطبی، محمدعلی (بی‌تا). المحلی بالاثار، تصحیح: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالفکر.
- [۴] ابن زنجویه، حمید بن مخلد ازدی (۱۴۲۷ ق). کتب الاموال، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۵] ابن سعید تنوخی (۲۰۰۹ م). سحنون المدونه، عمان، بیت الافکار الدولیه.
- [۶] ابن عابدین، محمدامین (۱۴۱۹ ق). رد المختار علی در المختار فی شرح تنویر الابصار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷] ابن قاریاغدی، محمدحسین (۱۳۸۹ ش). الضباعه المزجاء شرح کتاب الروضه من الکافی، تحقیق حمید احمدی جلفایی، قم، دارالحديث.
- [۸] ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۳۲ ق). تفسیر القرآن العظیم معروف به تفسیر ابن کثیر، ریاض، مکتبه الرشد ناشرون.
- [۹] ابن یحیی، احمد (۱۴۳۰ ق). منهاج الوصول الی معانی معیار العقول فی علم الاصول، تحقیق: محمود سعد، قاهره مکتبه وهبه.
- [۱۰] ابویوسف، یعقوب ابن ابراهیم (۱۳۹۹ ق). کتاب الخراج، بیروت، دارالمعرفه.

- [۱۱] انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ ق). *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- [۱۲] بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). *الصحيح بحاشیه السندی*، بیروت، دارالمعرفة.
- [۱۳] بیهقی کیدری، قطب‌الدین (۱۴۱۶ ق). *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).
- [۱۴] حائری، مرتضی (۱۴۱۸ ق). *کتاب الخمس*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۱۵] حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ ق). *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع) لإحياء التراث.
- [۱۶] حسینی حسنی دمشقی، ابوبکر (بی تا). *کفایة الأخیار فی حلّ غایة الإختصار*، بیروت، دارالمعروفة.
- [۱۷] حکیم، محمدتقی (۱۴۳۱ ق). *الأصول العامة*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- [۱۸] حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق). *المهذب البارع فی شرح مختصر النافع*، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۱۹] حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ ق). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی، بیروت، دارالأضواء.
- [۲۰] حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق). *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع) لإحياء التراث.
- [۲۱] _____ (۱۴۲۹ ق). *نهاية الوصول إلى علم الأصول*، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- [۲۲] _____ (۱۴۱۵ ق). *نهج الحقّ و كشف الصدق*، تحقیق: عین‌الله حسنی أرموی، قم، دارالهجرة.
- [۲۳] حلی، ابن ادريس (۱۴۱۰ ق). *کتاب السرائر الحاوری لتحرير الفتاوى*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۲۴] _____ (۱۴۲۰ ق). *تحرير الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- [۲۵] حیدر، اسد (۱۴۲۲ ق). *الإمام الصادق و المذاهب الأربعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- [۲۶] خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴ ش). *تحرير الوسيلة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۷] ریسونی، احمد بن عبدالسلام (۱۴۳۶ ق). *التجديد الاصولی - نحو صياغة تجديديه لعلم اصول الفقه*، اردن، دارالکلمة.
- [۲۸] زنجانی، محمود بن احمد (۱۴۲۷ ق). *تخريج الفروع علی الأصول*، تحقیق: محمد اديب صالح، ریاض العبيکان.
- [۲۹] زهری غمراوی، محمد (بی تا)، *سراج الوهاج علی متن المنهاج*، بیروت، دارالمعرفة.
- [۳۰] سائس، محمدعلی (۱۴۳۴ ق)، *تفسير آیات الإحکام*، بیروت، مكتبة العصرية.
- [۳۱] سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۹ ق). *کتاب الميسوط*، بیروت، دارالمعرفة.
- [۳۲] شاطبی؛ ابراهیم بن موسی (۱۴۲۵ ق). *اللخمی الغر ناطی المالکی*، شرح: عبدالله دراز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳۳] شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ ق). *الأم مع مختصر المزنی*، بیروت، دارالفکر.
- [۳۴] شاه ولی‌الله دهلوی، احمد بن عبدالرحیم (۱۴۳۳ ق). *حجة الله البالغة*، تحقیق: سعید احمد بن یوسف بالن بوری، بیروت، دار ابن کثیر.
- [۳۵] شربینی، محمد بن محمد (بی تا). *مغنی المحتاج الی معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، تصحیح: علی عاشور، بیروت، دارإحياء التراث العربی.

- [٣٦] شوکانی، محمد بن علی (١٤٣٤ ق). ارشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الاصول، تحقيق: احمد عزو عنایة، بیروت، دارالكتاب العربی.
- [٣٧] _____ (١٤٢٤ ق). السبيل الجرار المتدقق على حدائق الأزهار، بیروت، دارابن حزم.
- [٣٨] _____ (١٤٣٢ ق). الدراری المضيئه شرح الدرر البهية في مسائل الفقهية، بیروت، دار ابن حزم، صنعاء، مكتبة الإرشاد با تحقيق محمد صبحی حسن حلق.
- [٣٩] صنعانی، محمد بن اسماعیل (١٤٣٠ ق). سبل السلام الموصلة إلى بلوغ المرام، قاهره، دارالافتاء العربیة.
- [٤٠] طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧ ق). المبسوط في فقه الإمامیه، تصحيح و تعليق سيد محمدتقی كسفی، تهران، مكتبة المرتضوية.
- [٤١] _____ (١٣٧٦ ق). العده في اصول الفقه، تحقيق: محمدرضا انصاری قمی، قم، چاپ ستاره.
- [٤٢] _____ (١٤٠٩ ق). كتاب الخلاف، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [٤٣] عاملی، بهاءالدين (١٣٨٣ ق). زبدة الأصول مع حواشی المصنّف علیها، تحقيق: سيدعلی جباری گل باغی ماسوله، قم، دارالبشير.
- [٤٤] علم الهدی، سيدعلی بن حسين (١٤١٧ ق). مسائل الناصريّات، تهران، مجمع جهانی تقريّب مذاهب اسلامي.
- [٤٥] _____ (١٣٩١ ق). الانتصار لما انفردت به الإمامیه، نجف اشرف، مطبعة حيدريه.
- [٤٦] غرياني، صادق عبدالرحمن (١٤٢٦ ق). مدونة الفقه المالكي و أدلته، بيروت، مؤسسه الريان.
- [٤٧] غزالي، ابو حامد (١٣٢٢ ق). المستصفى في علم الاصول مذيّل به فواتح الرحموت، قاهره، مطبعة الأمايريّه.
- [٤٨] فراء حنبلي، ابويعلی محمد بن الحسين (١٤٠٦ ق). الأحكام السلطانيه، قم، بوستان كتاب.
- [٤٩] قرطبي، محمد بن احمد (بي تا). الجامع الأحكام القرآن، بيروت، دارالفكر.
- [٥٠] قرطبي، محمد بن احمد بن رشد (١٤٣١ ق). بداية المجتهد و نهاية المقتصد، تحقيق و مقارنة بأراء الاماميه وردی و تميمي، تهران، مجمع جهانی تقريّب مذاهب اسلامي.
- [٥١] قلعه چی، محمد روس (١٤١٧ ق). موسوعة فقه علي بن أبي طالب، بيروت، دارالنفائس.
- [٥٢] مامقاني، عبدالله (١٤١١ ق). مقياس الهداية في علم الدراية، تحقيق: محمدرضا مامقاني، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- [٥٣] ماوردي، محمد بن حبيب (١٤٠٦ ق). الأحكام السلطانية، قم، بوستان كتاب.
- [٥٤] مرغيناني، علي بن ابوبكر (١٤٢٩ ق). الهداية شرح بداية المبتدى، كراچی، مكتبة البشري.
- [٥٥] مطرحی، محمود (١٤٣٣ ق). الفقه المالكي و أدلته، بيروت، دارالفكر.
- [٥٦] مظفر، محمدحسن (١٤٢٦ ق). دلائل الصدق لنهج الحق، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- [٥٧] مقدسي، عبدالله ابن قدامه (١٤٢٥ ق). الكافي في فقه الإمام احمد بن حنبل، بيروت، دارالفكر.
- [٥٨] الموصلي، عبدالله بن محمود (٢٠١٥ م). الإختيار لتعليب المختار، عراق، مكتبة امير.
- [٥٩] مياطي كبرى، عثمان بن محمد شطا (١٤٢٩ ق). حاشية أغانة الطالبين على حلّ فتح المعين، دمشق، دار الفيحاء، دارالمنهل ناشرون.
- [٦٠] نيشابوري، مسلم بن حجاج (بي تا). الصحيح با شرح نووي، بيروت، دارالحياء التراث العربی.
- [٦١] قرضاوی، يوسف (١٣٩٢ ش)؛ دانشنامه زکات، مترجم: عبدالصمد مرتضوی، تهران، نشر احسان.